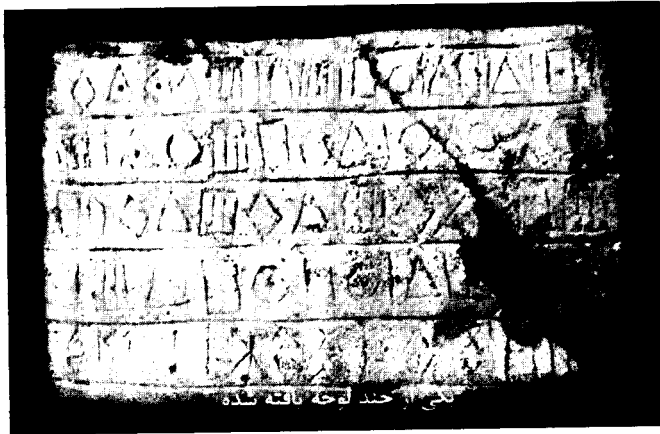


زبان و ادبیات ایران باستان

دکتر احمد تفضلی



۱- درآمد

بدان نوشته شده و قدیم‌ترین آن‌ها از قرن پنجم ق.م و متأخرترین آن‌ها از قرن سوم ق.م است. از زبان‌های دیگر این دوران، یعنی مادّی و سکایی، تنها اطلاعات اندکی در دست است.

زبان‌های دوره‌ی میانه در فاصله‌ی میان حدود ۳۰۰ ق.م تا حدود ۷۰۰ م است. اگرچه برای سهولت تقسیم‌بندی آغاز اسلام را پایان دوره‌ی میانه و آغاز دوره‌ی نو می‌دانند؛ اما لازم به تذکر است که تا چند قرن پس از ظهور اسلام به بعضی از زبان‌های این دوره آثاری تألیف می‌شده و بعضی از آن‌ها تا آن زمان زبان‌های رایجی بوده‌اند. زبان‌های این دوره را به دو گروه زبان‌های ایرانی میانه‌ی غربی و ایرانی میانه‌ی شرقی تقسیم می‌کنند. از گروه زبان‌های ایرانی میانه غربی، از دو زبان آثار عمده‌ی در دست است: زبان پارتی (یا پهلوانیگ یا پهلوی اشکانی) و فارسی میانه یا پهلوی.

زبان پارتی زبان رایج دوره‌ی اشکانیان (از حدود ۲۵۰ ق.م تا حدود ۲۲۴ م) بوده که تا اوایل دوره‌ی ساسانی نیز بدان آثاری تألیف می‌شد. این زبان در شمال و شمال شرقی ایران متداول بود.

زبان فارسی میانه (یا پهلوی) زبان جنوب و جنوب غربی ایران بود و زبان رسمی دوران ساسانی به شمار می‌رفت. از آن‌جا که این زبان از نظر ساختمان زبانی در مرحله‌ی میان فارسی باستان و فارسی نو (= دری) قرار دارد، محققان جدید آن را «فارسی میانه» نامیده‌اند. در آثار بازمانده از این زبان آن را پارسیک (= پارسی، فارسی) نامیده‌اند. اصطلاح پهلوی (یا پهلوی در متون عربی) را

زبان‌هایی که در ایران از قدیمی‌ترین روزگاران تاکنون متداول بوده است، از نظر ویژگی‌هایی زبانی، وجوه مشترکی دارند، هرچند که این زبان‌ها در سرزمین‌های گوناگونی در ایران کنونی، یا خارج از مرزهای فعلی آن، معمول بوده‌اند یا هستند. این مجموعه زبان‌ها را اصطلاحاً «گروه زبان‌های ایرانی» می‌نامند که خود منشعب از زبانی فرضی به نام «هند و ایرانی» است که اصل زبان‌های اقوام هندی و ایرانی، پیش از جدانشدن از یکدیگر و سکونت در هند و ایران بوده است. شاخه‌ی هند و ایرانی نیز خود یکی از شاخه‌های زبان فرضی دیگری به نام «هند و اروپایی» است که مادر اغلب زبان‌های اقوامی است که در سرزمین‌های واقع در شبه قاره هند تا شمال اروپا به سر می‌برند یا به سر می‌برده‌اند.

۲- ادوار تاریخی زبان‌های ایرانی

از نظر تاریخی، زبان‌های ایرانی را به سه دسته عمده تقسیم می‌کنند: زبان‌های دوره‌ی باستان، زبان‌های دوره‌ی میانه و زبان‌های دوره‌ی نو. از دوره‌ی باستان آثار مکتوب دو زبان بر جای مانده است: یکی زبان اوستایی که در سرزمینی از نواحی شرق ایران بدان سخن می‌گفته‌اند و قدیم‌ترین آثار آن احتمالاً متعلق به زمانی میان قرن هشتم تا دهم قبل از میلاد است و دیگری زبان فارسی باستان که زبان ناحیه‌ی فارس بوده و کتیبه‌های شاهان هخامنشی

که در اصل به معنی «پارتی» است، نویسندگان دوران اسلامی برای تمایز این زبان از فارسی نو (= دری) به کار برده‌اند. امروزه دانشمندان اصطلاح «پهلوی» را غالباً برای آثار فارسی میانه زردشتی به خط پهلوی و «فارسی میانه» را برای آثار مانوی به این زبان و به خط خاص مانویان به کار می‌برند.

دوره‌ی نو زبان‌های ایرانی شامل زبان فارسی و لهجه‌ها و زبان‌های ایرانی فراوانی است که در ایران و خارج از ایران رایج بوده و از میان رفته‌اند یا آن‌هایی که هم‌اکنون بدان‌ها سخن می‌گویند.

۳- سنت شفاهی

نکته‌یی که در این‌جا ذکرش لازم است، این است که در ایران پیش از اسلام سنت به کتابت درآوردن آثار دینی و ادبی چندان معمول نبود، به طوری که این آثار قرن‌ها سینه به سینه حفظ می‌شد و ثبت آن‌ها را لازم نمی‌دانستند. تنها اسناد دولتی و سیاسی و اقتصادی (مانند مطالب کتیبه‌های فارسی باستان و پهلوی و چرم‌نوشته‌ها و سفال‌نوشته‌ها) را در خور نگارش می‌دیدند. کتاب اوستا قرن‌ها سینه به سینه حفظ می‌شد تا این‌که سرانجام در دوره‌ی ساسانی به کتابت درآمد و پس از آن هم، موبدان برای اجرای مراسم دینی به ندرت بدان رجوع می‌کردند و می‌کنند و آن‌چه مهم است، از حفظ خواندن آن است.

در کتاب‌های پهلوی غالباً به روایات افسانه‌آمیزی در مورد کتاب اوستا برمی‌خوریم. بر طبق این روایات، اسکندر کتاب اوستا را که بر روی پوست نوشته شده بود، سوزانید و پس از او دوباره آن را گردآوری کردند. نظیر همین‌گونه روایات به کتاب‌های نویسندگان دوران اسلامی نیز راه یافته است؛ اما در میان همین گفته‌ها به اهمیت سنت‌های شفاهی برمی‌خوریم. در کتاب‌های پهلوی غالباً از موبدانی یاد شده است که همه‌ی اوستا و ترجمه و تفسیر آن را از حفظ می‌دانستند. توجه به سنت شفاهی تا آن‌جاست که در «دینکرد» آمده است که: «بُخت ماری مسیحی می‌پرسد که: «چرا ایزد این دین را به زبان نآشنای نهفته‌یی به نام اوستا گفت و برای آن متن نوشته کاملی نیندیشید، بلکه فرمود آن را به صورت شفاهی (= به گفتار) حفظ کنند؟» و در جواب آمده است که: «به دلایل بسیار، منطقی است که سخن شفاهی زنده را از صورت مکتوب مهم‌تر بدانیم.»

همین توجه به روایات سینه به سینه تا دوران‌های بعد از اسلام نیز ادامه یافت؛ چنان‌که مدونان اسطوره‌ها و داستان‌های حماسی

ایران مانند فردوسی، علاوه بر روایات مکتوب خدای نامه، از روایات شفاهی نیز بهره می‌جستند. اکنون نیز بیش‌تر ادبیات عامه‌ی نواحی گوناگون از شعر و ترانه و چیستان و قصه سینه به سینه حفظ می‌شود و کم‌تر اتفاق می‌افتد که کسی آن‌ها را از روی نوشته یاد گرفته باشد.

یکی از علل عمده‌یی که سبب شد زردشتیان در دوره‌ی ساسانی به کتابت آثار خود توجه کنند، ابراداتی بود که ملل صاحب کتاب خصوصاً مسیحیان بر آن می‌گرفتند. در قرون اولیه‌ی اسلامی که بیش‌تر آثار پهلوی در آن زمان تألیف نهایی یافته است، بیم از میان رفتن این آثار در برابر پیشرفت سریع اسلام و تقلیل موبدان از علل عمده دیگر تألیف آن‌ها محسوب می‌گردد. برخلاف زردشتیان، مانی و پیروان او که با ادیان و فرهنگ سامی آشنایی داشتند، به کتابت آثار خود اهمیت می‌دادند.

۴- زبان پارسی باستان

فارسی باستان که نیای فارسی امروز ما به‌شمار می‌رود، زبانی است که در دوره‌ی هخامنشیان (۶۶۹ تا ۳۳۰ پ.م) در پارس بدان تکلم می‌شد و تنها آثار مکتوب آن کتیبه‌های شاهان هخامنشی است که به خط میخی نوشته است؛ اما زبان دیوانی و مکاتبه شاهنشاهی ایران آرامی بود.^۱ نامه‌های دولتی را دبیران آرامی زبان یا آرامی‌دان از گفته‌ی شاه یا فرمانروایان دیگر که به فارسی باستان بیان می‌شد، یا از گفته فرمانروایی که زبان دیگری داشت، به زبان آرامی می‌رسید، برای شاه به فارسی باستان یا برای حکمرانی که نامه خطاب به او بود، به زبان خود او ترجمه کرده، می‌خواندند. تعدادی از این مکاتبات متعلق به قرن پنجم ق.م. به زبان آرامی بر روی چرم در مصر به دست آمده که متعلق به شهربان (= ساتراپ) مصر به نام ارشام است. این اسناد با این‌که به آرامی نوشته شده، اما از نظر سبک تحت تأثیر فارسی باستان است و لغات این زبان و جمله‌هایی که عیناً ترجمه‌ی فارسی باستان است، در آن بسیار دیده می‌شود. در تخت جمشید تعدادی از اشیا که احتمالاً در مراسم دینی به کار می‌رفته با نوشته‌هایی به خط و زبان آرامی کشف شده است. همچنین از کتیبه‌ی داریوش در بیستون تحریری آرامی نیز در دست است. پس از دوران هخامنشی، زبان آرامی به عنوان زبان مکاتبات به تدریج در ایران منسوخ شد و زبان‌های دوره‌ی ایرانی میانه جای آن را گرفت؛ ولی این زبان‌ها بیش‌تر به خطوطی که مقتبس از خط آرامی بود، نوشته می‌شد. در این خطوط (پهلوی،

پارتی، سغدی و خوارزمی) تعدادی از کلمات آرامی‌الصل همراه با تغییراتی نوشته می‌شد؛ ولی در تلفظ معادل معنایی آن‌ها در زبان‌های ایرانی به کار می‌رفت.^۲ این کلمات را در زبان پهلوی «هزواش» می‌نامیدند. احتمالاً حفظ سنت آرامی‌نویسی، در میان دبیران ایرانی موجب بازمانده هزوارش‌ها شد.

علاوه بر پاپیروس و چرم، لوحه‌های سفالی نیز برای مکاتبات در میان پارس‌ها به کار می‌رفت. آثار به‌دست آمده در خزانه و استحکامات سلطنتی تخت جمشید که مربوط به دوره‌هایی میان ۴۹۲ و ۴۵۸ و ۵۰۹ و ۴۹۴ پ.م است، به زبان عیلامی نوشته شده است، شاید به این دلیل که کاتبان آن‌ها عیلامی زبان بودند. کتیبه بزرگ بیستون و بعضی کتیبه‌های دیگر علاوه بر فارسی باستان به اکدی (بابلی) و عیلامی هم نوشته شده است و تحریر مصری قدیم بعضی از کتیبه‌های فارسی باستان نیز در دست است.

شاهدی در دست نیست که براساس آن بتوانیم استناد کنیم که فارسی باستان به صورت مکتوب جز در کتیبه‌های شاهان هخامنشی که به خط میخی است، در جای دیگر نیز به کار رفته باشد. تنها کتیبه‌یی که به نظر می‌رسد به زبان فارسی باستان و به خط آرامی نوشته شده و احتمالاً متعلق به بعد از دوره‌ی هخامنشی است، در نقش رستم است که تنها چند کلمه‌ی آن تاکنون خوانده شده به قطعیت درباره‌ی آن نمی‌توان سخنی گفت.

۵- مهم‌ترین کتیبه‌های فارسی باستان

مهم‌ترین کتیبه‌های فارسی باستان عبارتند از:

کتیبه‌ی اریارمنه (حدود ۶۴۰ تا ۵۹۰ پ.م): این کتیبه که بر روی لوحی از طلا نگاشته شده و در همدان کشف گردیده، مشتمل است بر معرفی شاه و نسب او و این‌که اهوره‌مزدا این سرزمین را بدو عطا کرده است و به خواست او شاه این سرزمین است و سرانجام درخواست حمایت از اهوره‌مزدا.

کتیبه‌ی ارشام (حدود ۵۹۰ تا ۵۵۹ پ.م): این کتیبه نیز که بر روی لوحی از طلا نگاشته شده و در همدان کشف گردیده، شامل این مطالب است: معرفی شاه و نسب او، ستایش اهوره‌مزدا و درخواست حمایت از او.

کتیبه‌های کوروش (۵۵۹ تا ۵۳۰ پ.م): سه کتیبه‌ی کوچک آسیب‌دیده از کوروش در دشت مرغاب به‌دست آمده‌است که در آن‌ها کوروش خود را معرفی کرده است. دانشمندان عموماً اعتقاد دارند که کتیبه‌های نام‌برده پس از زمان شاهان فوق به دستور

جانشینان‌شان نوشته شده است.

کتیبه‌های داریوش (۵۲۲ تا ۴۸۶ پ.م): از داریوش کتیبه‌هایی در بیستون، فارس (تخت جمشید و نقش رستم)، شوش، سوئز، الوند و همدان بر جای مانده است.

کتیبه‌های بیستون، مهم‌ترین کتیبه‌ی داریوش در بیستون است که در آن چگونگی به سلطنت رسیدن و غلبه‌ی خود را به «بردیای غاصب و شورشیان بیان کرده است. این کتیبه که مفصل‌ترین کتیبه‌ی فارسی باستان است، دارای پنج ستون به سه زبان فارسی باستان، اکدی و عیلامی است. علاوه بر این کتیبه‌ی بزرگ، ده کتیبه‌ی کوچک که هر کدام دارای چند کلمه بیش نیست و در آن‌ها نام شورشیان ذکر شده و یک کتیبه ۱۸ سطری که مشتمل بر معرفی داریوش است، در بیستون کشف گردیده است.

کتیبه‌های فارس: الف. تخت جمشید. از داریوش هفت کتیبه در تخت جمشید بر جای مانده یا به دست آمده است که بعضی از آن‌ها کتیبه‌های کوچکی هستند مشتمل بر معرفی داریوش. بعضی از آن‌ها مفصل‌ترند مانند کتیبه‌ی Dpd که دارای این مطلب است: مدح اهوره‌مزدا، توصیف سرزمین پارس و عا. کتیبه دیگر مشتمل است بر: معرفی داریوش، سرزمین‌هایی که خراج‌گذار او بودند و اندرز به فرمانروایان آینده و دعا. کتیبه‌ی سوم بر روی لوحه‌ی طلا و نقره درباره‌ی تصرف قلمرو سکاهاست.

ب. نقش رستم: از داریوش در نقش رستم (در چند فرسنگی شمال تخت جمشید) چند کتیبه‌ی بسیار کوچک در معرفی درباریان خود و مردان سرزمین‌های دیگر و دو کتیبه‌ی بزرگ بر جای مانده است. کتیبه‌ی DNA دارای ۶۰ سطر است. مشتمل بر مدح اهوره‌مزدا، معرفی داریوش، برشمردن سرزمین‌های خراج‌گذار ایران، درباره‌ی فرونشاندن شورش‌ها، شکرگزاری از اهوره‌مزدا و دعا برای خود و خانواده‌اش و اندرز به فرمانروایان آینده. کتیبه‌ی دیگر دارای ۶۰ سطر مشتمل بر این مطالب است: مدح اهوره‌مزدا، معرفی خود و روش فرمانروایی و خصوصیات هنرها و فضایل او و اندرز به دیگران.

کتیبه‌های شوش: در شوش ۱۹ کتیبه از داریوش باقی مانده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: کتیبه‌ی در ۵۲ سطر مشتمل بر: مدح اهوره‌مزدا، معرفی داریوش، نام سرزمین‌های خراج‌گذار، روش حکومت و شرح بعضی از کارهای داریوش، دعا به خود.

کتیبه‌ی دیگر در ۵۸ سطر مشتمل بر: مدح اهوره‌مزدا، معرفی داریوش و ستایش اهوره‌مزدا که پادشاهی را به او عطا کرده است،

مذاهب دیگر اهمیت دارد. کتیبه‌ی Xpi در ۵۶ سطر تقلیدی است از یکی از کتیبه‌های داریوش در نقش رستم. بقیه‌ی کتیبه‌های تخت جمشید کتیبه‌های کوتاهی هستند که در معرفی شاه یا به یادبود بنای کاخی یا ساختمانی نگاشته شده‌اند.

کتیبه‌های شوش: از خشایارشا سه کتیبه‌ی کوچک در شوش باقی مانده است و هر سه کتیبه‌های یادبود بنای کاخ هستند. کتیبه‌ی الوند: از خشایارشا یک کتیبه در الوند در سمت راست کتیبه‌ی داریوش در ۲۰ سطر باقی است مشتمل بر مدح اهوره‌مزدا و معرفی شاه. و از او یک کتیبه در وان در ۲۷ سطر بر دیوار قلعه‌یی وجود دارد که مشتمل است بر مدح اهوره‌مزدا، معرفی شاه، ذکر بنایی که داریوش ساخته و خشایارشا کتیبه‌یی به یادبود آن نگاشته است و دعا.

کتیبه‌ی همدان: از او در همدان کتیبه‌یی در یک سطر بر روی جامی نقره‌یی با این مضمون که این (جام) در خانه‌ی خشایارشا ساخته شده، به دست آمده است.

کتیبه‌های اردشیر اول (۴۶۵ تا ۴۲۵/۴ ق.م)

از اردشیر اول کتیبه‌یی در ۱۱ سطر در تخت جمشید باقی است مشتمل بر مدح اهوره‌مزدا، معرفی شاه، اتمام کاخی که خشایارشا شروع کرده بود و این شاه به اتمام رسانیده است. از دیگر فرمانروایان هخامنشی مانند داریوش دوم (۴۲۴ تا ۴۰۵/۴ ق.م) در شوش، اردشیر دوم (۴۰۵/۴ تا ۳۵۹/۸ ق.م) در شوش و همدان، اردشیر دوم یا سوم (۳۵۹/۸ تا ۳۳۸/۷ ق.م) در تخت جمشید کتیبه‌های کوچکی که تقلیدی از کتیبه‌های شاهان قبلی است، به دست آمده است و مضمون آن‌ها غالباً ستایش اهوره‌مزدا، معرفی شاه و ذکر بنای کاخی یا اتمام بنای ناتمام آن است.

۶- منابع دیگر

علاوه بر کتیبه‌ها و لوح‌ها، بر روی سنگ وزنه و روی سکه‌ها و گل‌های پخته و بعضی ظروف نیز نوشته‌هایی به فارسی باستان بر جای مانده است. کتیبه‌های فارسی باستان به خط میخی از نظر تاریخی و زبان‌شناسی اسناد بسیار پرارزشی به شمار می‌روند، ولی از جهت ادبی از اهمیت اندکی برخوردارند. در این کتیبه‌ها جملات غالباً کوتاه و موجز و ساده‌اند و عیناً در قسمت‌های مختلف همان کتیبه یا کتیبه‌های دیگر تکرار می‌شوند و کتیبه‌های پس از داریوش غالباً استساخ گونه یا التقاطی از کتیبه‌های اوست. کتیبه‌های فارسی

درباره‌ی ساختن کاخ شوش و مواد ساختمانی که در آن به کار رفته است و دعا به خود و پدر و کشورش. کتیبه‌های دیگر کتیبه‌های کوچکی هستند و غالباً در معرفی داریوش یا به یادبود بنایی نگاشته شده‌اند.

کتیبه‌های سوئز: سه کتیبه از داریوش در سوئز کشف شده که مفصل‌ترین و مهم‌ترین آن‌ها در ۱۲ سطر مشتمل بر این مطالب است: مدح اهوره‌مزدا، معرفی داریوش و دستور حفر ترعه سوئز، دو کتیبه‌ی دیگر کوچک‌اند، مشتمل بر معرفی این شاه.

کتیبه‌ی الوند، در الوند در جنوب غربی همدان کتیبه‌یی منسوب به داریوش در ۲۰ سطر بر جای مانده است، مشتمل بر مدح اهوره‌مزدا و معرفی داریوش. احتمالاً این کتیبه به دستور «خشایارشا» نگاشته شده است.

کتیبه‌ی همدان: کتیبه‌یی بر روی لوحه‌یی طلا و نقره مشتمل بر معرفی داریوش و سرزمین‌های تحت سلطه‌ی او.

کتیبه‌های خشایارشا (۴۸۶ تا ۴۶۵ ق.م)

از خشایارشا کتیبه‌هایی در تخت جمشید، شوش، الوند و همدان بر جای مانده است.

کتیبه‌های تخت جمشید: از خشایارشا ۱۲ کتیبه در تخت جمشید در دست است. یک کتیبه در ۲۰ سطر مشتمل بر مدح اهوره‌مزدا، معرفی خشایارشا، ذکر ساختن دهلیزی در تخت جمشید و بنای ساختمان‌های دیگر و دعا. کتیبه‌ی دوم در ۳۰ سطر مشتمل است بر مدح اهوره‌مزدا، معرفی شاه، ذکر بناکردن ساختمان‌هایی در تخت جمشید و جاهای دیگر و دعا. کتیبه‌ی سوم در ۱۵ سطر ذکر ساختن کاخی به فرمان داریوش پدر خشایارشا را به اضافه‌ی مدح اهوره‌مزدا و دعا دارد. کتیبه‌ی دیگر در ۱۹ سطر مشتمل است بر مدح اهوره‌مزدا، معرفی شاه، ذکر بنای کاخی توسط خشایارشا و دعا، کتیبه‌ی Xpi در ۴۸ سطر مشتمل است بر مدح اهوره‌مزدا، معرفی شاه، ذکر داریوش به‌عنوان پدر و گشتاسب به‌عنوان جد خود و این که داریوش از میان همه‌ی فرزندان خشایارشا را جانشین خود قرار داده است و نهایتاً دعا. کتیبه‌ی ششم در ۶۰ سطر مشتمل است بر مدح اهوره‌مزدا، معرفی خشایارشا، ذکر سرزمین‌های زیر سلطه‌ی او، ذکر فرونشاندن شورش‌ها در این سرزمین‌ها و ذکر خراب کردن پرستشگاه‌های خدایان مطرود (دیوه‌ها) و اصلاح کارهای نادرستی که در آن مکان‌ها انجام گرفته بود و اندرز و دعا. این کتیبه از جهت پی بردن به سیاست دینی این پادشاه نسبت به پیروان ادیان و

باستان طبعاً از تخیلات ادبی و صور خیال عاری است. کتیبه‌های داریوش قدیم‌ترین اسناد مکتوب ایرانی است که در زمان تألیف به نگارش درآمده است. این کتیبه‌ها، به جز برخی از کتیبه‌های کوتاهی که در بعضی ساختمان‌ها به‌عنوان یادبود بنای آن‌ها نگاشته شده، از نظر ساختمان و محتوا دارای سبک خاصی است. نخست مقدمه‌یی آمده است، پس از آن موضوع اصلی کتیبه و سپس خاتمه.

داریوش در مقدمه‌ی قدیم‌ترین کتیبه‌ی خود یعنی «بیستون» نخست به معرفی خود می‌پردازد. در بعضی کتیبه‌های دیگر نظیر همین مقدمه دیده می‌شود؛ اما در برخی دیگر مانند دو کتیبه‌ی نقش رستم مقدمه با ستایش اهوره‌مزدا آغاز می‌گردد. خاتمه‌ی کتیبه‌ها غالباً در ستایش اهوره‌مزدا و به همراه این درخواست که داریوش را حمایت کند و آن‌چه او کرده و ساخته است، بپاید.

در چهار کتیبه (بیستون، تخت جمشید، شوش و نقش رستم) متن اصلی با برشماری کشورهایی که فرمانبردار داریوش بوده‌اند، آغاز می‌شود. در کتیبه‌ی بیستون پس از شمارش کشورها، داریوش به ذکر وقایعی که در آغاز دوره‌ی سلطنت وی اتفاق افتاده است، می‌پردازد و از بردیای غاصب و شورش‌هایی که در نواحی گوناگون اتفاق افتاده و عاملان آن‌ها یاد می‌کند و سپس از خوانندگان می‌خواهد که آن‌چه وی کرده است، برای همه آشکار کنند و کتیبه‌ی او را محفوظ دارند. در پایان، شش همکار خود را نام می‌برد که در غلبه بر بردیای غاصب او را یاری کردند و از شاهان آینده می‌خواهد که آنان و خانواده‌شان را حمایت کنند. در کتیبه‌ی تخت جمشید فقط از کشور پارس که دارای اسبان نیک و مردان نیک است، یاد می‌کند و در کتیبه‌ی سوئز بحث از فتح مصر است و کندن ترعه‌یی که نیل را به دریای سرخ می‌پیوندد. از میان کتیبه‌هایی که برای یادبود بنای ساختمان‌ها نگاشته شده، کتیبه‌ی داریوش در شوش قابل ذکر است.

مجموعه‌یی از روایات حماسی همانند خدای‌نامه‌ی پهلوی یا شاهنامه، احتمالاً به‌صورت شفاهی و با گونه‌های مختلف، وجود داشت که نویسندگان یونانی از آن‌ها استفاده کرده‌اند. روایات مربوط به کوروش که هرودوت آن‌ها را نقل کرده، مانند این داستان که این شاه را سگی در کودکی پرورده بود، احتمالاً متعلق به این حلقه‌ی روایات بوده است.

هم‌چنین شباهت‌هایی میان جزئیات بعضی داستان‌های مربوط به کودکی کوروش با داستان‌های دیگر ایرانی دیده می‌شود: داستان خوابی که حاکی از برافتادن سلسله‌یی و روی کارآمدن سلسله‌ی دیگر است (داستان ضحاک، افراسیاب، اردشیر)، دستور کشتن کودک نوزاد که به اجرا در نمی‌آید (داستان کیخسرو)، سر راه یا بر آب نهادن کودک (داستان کیقباد، دارا)، پرورش کودک توسط یک حیوان (داستان فریدون، زال) و ظهور آثار بزرگی و هوشمندی کودک در هنگام بازی و ورزش (داستان کیخسرو، اردشیر و شاپور). هم‌چنین داستان‌های بردیا، در روایات یونانی، افسانه‌وار حکایت شده است. داستان حیل‌ی فداکارانه زویپیروس Zopyrus نیز از روایات حماسی هخامنشیان بوده است. بر طبق این داستان که هرودوت نقل کرده است، هنگامی که داریوش از فتح بابل نومید شده بود، یکی از درباریان به نام ژویپیروس داوطلبانه گوش و بینی خود را برید و موی خود را تراشید و تن خود را با تازیانه مجروح کرد، گویی که مکافات جنایتکارانه را دیده است. سپس به سپاه دشمن گریخت و وانمود کرد که از ظلم داریوش به پناهندگی آمده است و پس از جلب اعتماد آنان، بر طبق نقشه‌یی پیش‌بینی شده، دروازه‌های بابل را بر داریوش گشود. نظیر این داستان را در روایت (خشنوار، شاه هیاطله و پیروز، شاه ساسانی) نیز می‌یابیم. ■

پی‌نوشت‌ها

- ۱- آرامی از زبان‌های سامی است و زبان قومی است که پیش از سده‌ی ۱۲ پ. م به تدریج به شام و بین‌النهرین و آشور و بابل راه یافت. دبیران آرامی زبان در دستگاه‌های اداری دولت آشور به خدمت مشغول بودند و پس از تأسیس دولت هخامنشی به خدمت پادشاهان این سلسله درآمدند. آرامی در جهان باستان تا قرن‌ها به عنوان زبان میانجی در مکاتبات به کار می‌رفت. خطوطی که اغلب زبان‌های ایرانی بدان نوشته شده، مقتبس از خط آرامی است.
- ۲- مثلاً کلمه‌ی آرامی «من» به معنی «از» (حرف اضافه)، به خط پارتی یا پهلوی یا سغدی نوشته می‌شد و در تلفظ به ترتیب از (az) از (az) و چن (can) تلفظ می‌شد.

۷- ادبیات شفاهی

آن‌چه در کتیبه‌ها ذکر شده، اصولاً مطالب مربوط به سیاست و حکومت است؛ اما از اقوال و نویسندگان یونانی معلوم می‌شود که در فارسی باستان ادبیات حماسی نیز احتمالاً به صورت شفاهی وجود داشت. استرابو Strabo نقل می‌کند که معلم فرزندان پارسی عادت داشتند که تعلیمات خود را با افسانه‌هایی که مضمون آن‌ها «شرح حال اعمال خدایان و مردان بزرگ» بود، بیامیزند. احتمالاً در دوره‌ی هخامنشیان، علاوه بر اسناد بابگانی دولتی